

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (صص ۶۰-۴۳)

ارتباط نقشبندیه شبه قاره با نقشبندیه کردستان و پراکندگی آن ها در امپراتوری

عثمانی (نیمه نخست سده ۱۹م)

۱- نظام‌علی دهنوی

چکیده

هندوستان از زمان خواجه مؤیدالدین محمد باقی (۹۷۱ - ۱۰۱۲ ه.ق) تا بعد از وفات شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی (۱۲۴۰ ه.ق) مرکز طریقت نقشبندیه محسوب می‌شد. اغلب شیوخ و خلفای نام‌آور برای کسب سلوک در محضر مرشد کامل عازم این دیار می‌شدند. از آن سو، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کردستان در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، طریقت نقشبندیه بر خلاف طریقت قادریه، طریقتی شناخته شده نبود. در نیمه نخست قرن مذکور، مولانا خالد شهرزوری و تعدادی دیگر از کردها عازم هندوستان شدند و مراحل سلوک طریقت نقشبندیه را طی کرده، اجازه ارشاد از مرشد اعظم دریافت نمودند و به موطن خویش بازگشتند. این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش و رابطه مرشد کامل طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان در شکل‌گیری این طریقت در کردستان و چگونگی پراکندگی آن در امپراتوری عثمانی می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مولانا خالد توانست با جذب بسیاری از بزرگان طریقت قادریه، تعدادی از علمای دینی، فضلا و دولتمردان عثمانی، طریقت نقشبندیه را به جایگاه رفیعی در کردستان و در قلمرو امپراتوری عثمانی برساند. نقش برجسته مولانا خالد و خلفای او در گسترش سریع شبکه طریقت خویش باعث شد که پس از مرگ شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی، مرکزیت طریقت نقشبندیه از هندوستان به عثمانی انتقال یابد و شاخه خالدیه در این طریقت شکل گیرد.

کلیدواژه‌ها: طریقت نقشبندیه، مولانا خالد نقشبندی، کردستان، هندوستان، امپراتوری عثمانی.

Email: n_dehnavi@pnu.ac.ir

۱- استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۳

۱- مقدمه

هندوستان از زمان خواجه مؤیدالدین محمد باقی (۹۷۱ - ۱۰۱۲ ه.ق) تا بعد از وفات شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی (۱۲۴۰ ه.ق) مرکز طریقت نقشبندیه محسوب می‌شد. اغلب شیوخ و خلفای نام‌آور در جهان اسلام برای کسب سلوک در محضر مرشد کامل عازم این دیار می‌شدند. از آن سو، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کردستان در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، طریقت نقشبندیه بر خلاف طریقت قادریه، طریقتی شناخته شده نبود. در نیمه نخست قرن مذکور، مولانا خالد شهرزوری و تعدادی دیگر از کردها عازم هندوستان شدند و مراحل سلوک طریقت نقشبندیه را طی کرده، اجازه ارشاد از مرشد اعظم دریافت نمودند و به موطن خویش بازگشتند. مولانا خالد توانست تعداد زیادی از فضلا، علما و بزرگان طریقت قادری در عراق، شام، کردستان و دیگر مناطق جهان اسلام را به طریقت نقشبندیه جذب نماید و رونق و توسعه فراوانی به این طریقت بخشد. دغدغه پژوهش مذکور از یک سو شناخت طرق تأثیرگذاری طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان بر مناطق کردنشین می‌باشد و از جانب دیگر کندوکاو در توسعه سریع این طریقت در کردستان و نیز سراسر امپراتوری عثمانی در نیمه نخست قرن ۱۹م. است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤال‌های تحقیق

گسترش فرقه نقشبندیه در کردستان به طور اخص و در امپراتوری عثمانی به طور اعم در نیمه نخست قرن ۱۹م. رابطه تنگاتنگی با فعالیت‌های فراوان مولانا خالد شهرزوری و مریدان زیاد ایشان داشت. مسأله اصلی این پژوهش، شناخت طرق تأثیرگذاری طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان بر مناطق کردنشین و نیز آگاهی از چگونگی توسعه سریع این طریقت در کردستان و سراسر امپراتوری عثمانی در دوره مذکور است. این مقاله در راستای شناخت و تحلیل مسأله بیان شده، درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

- مرشد اعظم طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان در شکل‌گیری و قدرت‌یابی این طریقت در کردستان چه نقشی ایفا نمود؟ دلایل رشد سریع طریقت نقشبندیه مجددیه در کردستان و امپراتوری عثمانی چه بود؟ مولانا خالد شهرزوری چگونه و با توسل به کدام راهکارها توانست به بسط و توسعه طریقت نقشبندیه مجددیه بپردازد؟

۱-۲- هدف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، شناخت و تحلیل رابطه طریقت نقشبندیه در کردستان با مرکز اصلی این طریقت در هندوستان و چگونگی انتشار سریع آن در امپراتوری عثمانی در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی است.

۱-۳- روش تحقیق

این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر داده‌ها و منابع اصلی تاریخی و نیز بهره‌گیری از تحقیقات جدید به بررسی نقش و رابطه مرشد کامل طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان در شکل‌گیری این طریقت در کردستان و چگونگی پراکندگی آن در امپراتوری عثمانی می‌پردازد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

اهمیت و گستردگی نفوذ طریقت نقشبندیه در جهان اسلام از یک سو و فعالیت علمی رهبران و مریدان این طریقت در راستای تبلیغ و شناساندن هر چه بیش‌تر آن باعث شده است که کتب و مدارک گوناگونی در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار گیرد. مجموعه‌ای از مکاتبات و نامه‌های شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی در اثری با عنوان «مکاتیب شریفه» (۱۳۷۱ ه.ق) جمع شده است که در آن تعدادی از نامه‌های رد و بدل شده میان مولانا خالد و دهلوی وجود دارد که از ارزش تحقیقی زیادی برخوردارند. کتابی دیگر به نام «درالمعارف» (۱۴۳۱ ه.ق) مشتمل بر اقدامات روزانه عبدالله دهلوی در حوزه‌هایی چون برگزاری کلاس‌ها، دیدار با مریدان و نامه‌های رد و بدل شده میان وی و مریدانش است. نویسنده کتاب، کاتب و خلیفه دهلوی به نام شاه رؤف احمد است که اطلاعات ذیقیمت و دست‌اولی در خصوص مولانا به دست می‌دهد. کتاب «المجد التالب فی مناقب الشیخ خالد» (۱۲۹۲ ه.ق) اثر سید ابراهیم فصیح افندی مشهور به حیدری‌زاده از خلفای مولانا خالد است. وی از خاندان سادات معروف و برجسته حیدری در بغداد است که اغلب از مریدان و خلفای مولانا خالد محسوب می‌شدند. این کتاب اطلاعات ارزشمندی در خصوص فعالیت‌های مولانا در بغداد و نیز اسامی خلفای وی ارائه می‌دهد. از همین نویسنده کتابچه‌ای نیز با عنوان «السلسله الحیدریه» (۱۴۲۲ ه.ق) به رشته تحریر درآمده است که در خصوص سادات حیدری اطلاعات مفیدی در اختیار می‌گذارد. کتاب مفصل «الکواکب

الدريه على الحدائق الوردية في اجلاء السادات النقشبندية» (۱۹۹۷) اثر شيخ عبدالمجيد بن محمد الخاني در خصوص طريقت نقشبنديه از ابتدای شکل گيري تا زمان مؤلف است. نويسنده فرزند محمد خاني از خلفای برجسته مولانا خالد در شهر دمشق بود و خود نيز یکی از شيوخ طريقت نقشبنديه مجدديه خالدیه بوده است. اين اثر اطلاعات مفیدی در خصوص فعاليت های مولانا خالد و خلفای وی در دمشق در اختيار می گذارد که برخی از اطلاعات آن در ديگر منابع تاريخی يافت نمی شود. کتاب ديگری از همين نويسنده با عنوان «الحدائق الوردية في حقائق اجلاء النقشبندية» (۲۰۰۲) به رشته تحرير درآمده است که تقريباً خلاصه اثر پيشين است. یکی ديگر از آثار ارزشمند در خصوص طريقت نقشبنديه کتاب «سيري در رياض المشتاقين» (۱۳۸۶ ه.ش) اثر حامد بيسارانی است. وی کاتب و مرید شيخ عثمان سراج الدين، نخستين خليفه مولانا خالد است. گر چه اثر به تحقيق در خصوص طريقت نقشبنديه است، اما اطلاعات ارزشمند و مهمی در خصوص شاه غلام علی عبدالله دهلوی، به دست می دهد. کتاب «یادی مه ران» (۲۰۱۱) اثر ملا عبدالکریم مدرس به زبان کُردی نگاشته شده است. اين اثر در دو جلد تنظيم شده است که جلد نخست آن در باب مولانا خالد است. کار برجسته نويسنده در اين اثر، گردآوری نامه های رد و بدل شده میان مولانا خالد و مريدان و خلفای ایشان به زبان های فارسی، کردی و عربی است. کتاب «مولانا خالد نقشبندی و پيروان طريقت او» (۱۳۶۸) اثر مهين دخت معتمدی توصيف صرف تاريخی در باب روند زندگی مولانا خالد از تولد تا مرگ وی است. نويسنده، اشعار مولانا خالد به زبان های فارسی، کردی و عربی در اين مجموعه گردآورده است و بخشی از نامه های وی به شاه غلام علی و نيز برخی از مريدان وی در اين مجموعه آورده که باعث غنای بيش تر آن شده است. آرتور بوهلر در مقاله «Mawlânâ Khâlid and Shâh Ghulâm 'Alî» (۲۰۰۶) اطلاعات مفیدی در خصوص فعاليت های مولانا خالد در هندوستان و مراحل کسب طريقت های مختلف در نزد اساتيد آن ديار ارائه می دهد.

۲- رابطه طريقت نقشبنديه شبه قاره هند با کردستان (نيمه نخست قرن ۱۹ م)

هر چند بزرگان طريقت نقشبنديه نسب سلسله خود را به بايزيد بسطامي و در نهايت ابوبکر، خليفه نخست مسلمانان می رسانند، اما نام اين طريقت به خواجه بهاءالدين محمد نقشبند بخارایی (۷۱۸ - ۷۹۱ ه.ق) منتسب است (سمیعی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). به هر روی، اين طريقت تاريخ پر فراز و نشیبی دارد و پيش از ورود به هندوستان، آسیای مرکزی قطب بزرگان اين طريقت بود. از دوره خواجه مؤيدالدين محمد

باقی (۹۷۱ - ۱۰۱۲ ه.ق) به توصیه مرشد و مراد خود مولانا محمد خواجگی سمرقندی هندوستان را محل ارشاد خود برگزید و در شهر دهلی مستقر شد (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۴۴۷-۴۴۶؛ علمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶) تا زمان وفات شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی در سال ۱۲۴۰ ه.ق همچنان مرکزیت طریقت مذکور در هندوستان بود. در حدود اواخر قرن هجدهم و پس از مرگ مولانا شمس‌الدین حبیب‌الله جان‌جانان، عبدالله دهلوی، جانشین وی گردید. تأثیر دهلوی بر گسترش طریقت نقشبندیه مجددیه با جذب مریدان و خلفا در مناطق مختلف جهان اسلام بسیار شایان بود. نقش عبدالله دهلوی در جذب مریدان و تربیت شخصیت‌های تأثیرگذار در گسترش طریقت نقشبندیه در کردستان می‌طلبد که به اجمال به وی پرداخته شود. شاه عبدالله دهلوی، ملقب به غلام‌علی، در سال ۱۱۵۶ ه.ق در منطقه پنجاب چشم از جهان گشود. او مقدمات طریقت‌های قادریه، چشتیه و سهروردیه را نزد پدر آموخت و طریقه کبرویه را نزد خواجه یعقوب چرخچی و طریقه نقشبندیه را ابتدا نزد شیخ محمد باقی احراری آموخت (دهلوی، چاپ سنگی: ۵۹ الخانی، ۲۰۰۲، ۲۸۶). وی به مدت ۱۶ سال به فراگیری علوم قرآنی و حدیث در نزد مولانا شمس‌الدین حبیب‌الله جان‌جانان پرداخت و با طی مراتب طریقت‌های قادریه و نقشبندیه، اجاز بی‌قید و شرط (مطلق) جهت ارشاد از وی دریافت کرد. با قتل جان‌جانان، عبدالله دهلوی به مشهورترین و بزرگ‌ترین جانشین او تبدیل شد. دهلوی تعلیماتش در چارچوب طریقت نقشبندیه مجددیه سرهندی بود و این طریقت را به مریدانش آموزش داد (نهری، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۴۸؛ معتمدی، ۱۳۶۸: ۱۱۳-۱۱۲). عبدالله دهلوی همواره به خلفای خویش توصیه به جذب مریدان در اقصا نقاط جهان اسلام می‌نمود و در این زمان نقشبندیه در کردستان جایگاه چندانی نداشت. یکی از محققان معتقد است که شاه غلام‌علی عبدالله دهلوی، یکی از خلفای خود به نام میرزا رحیم بیگ را به کردستان اعزام کرد تا سه نفر را به اسامی ملانودشهی در کردستان ایران، سید عبدالله نهری و مولانا خالد شهرزوری در کردستان عثمانی را با خود به دهلی آورد. میرزا رحیم در ملاقات با نودشهی از او خواست که همراه او به هند رود؛ اما او با کمی درنگ به او پاسخ منفی داد. میرزا رحیم به نزد سید عبدالله نهری رفت؛ اما او نیز برای سفر طولانی هندوستان بسیار پیر و ناتوان بود و به همین خاطر نتوانست درویش مذکور را همراهی کند. رحیم‌الله بیگ سپس به نزد مولانا خالد در سلیمانیه رفت و از او خواست که به اتفاقش به هند رود و مولانا نیز از این پیشنهاد استقبال کرد (Buehler, 2006: 65). مولانا خالد در سال ۱۱۹۳ ه.ق در یکی از روستاهای شهرزور از توابع سلیمانیه به دنیا آمد. وی پیش از ورود به هندوستان، با سفر به مناطق مختلف کردستان، بغداد و شام نزد اساتید بزرگ آن زمان علوم عقلی و نقلی را تعلیم دید. او

توانست اجازه تدریس از اساتید خود در علومی چون فقه و حدیث، تفسیر و ادب و لغت، اصول و منطق و حکمت، تصوف، ریاضیات و هندسه دریافت نماید (الحیدری، ۱۹۹۸: ۱۲؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۰۵-۳۰۴). وی از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۰ ه.ق در مدرسه استادش، شیخ عبدالکریم برزنجی - که در همان سال در اثر ابتلا به طاعون درگذشت - به تدریس علوم مشغول شد (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۸۴). خالد در سال ۱۲۲۰ ه.ق از راه موصل و شام به مکه سفر کرد و در اثنای سفر در شام از شیخ محمد کُزبری استماع حدیث کرد (الخانی، ۲۰۰۲، ۳۰۵؛ سه‌ید زاده‌ی هاشمی، ۲۰۰۴: ۵۵؛ زکی، ۱۳۷۰: ۲۲۵) و از شیخ مصطفی کُردی اجازه ارشاد در طریقت قادریه را دریافت نمود (الحیدری، ۱۳۹۲: ۲۹؛ الخانی، ۱۹۹۶: ۶۵۸؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۰۵). اما برخی از محققان معتقدند که مولانا خالد طریقت قادری را نزد شیخ عبدالله نه‌ری، آموخت (van Bruinessen, 2000: 81؛ وان بروین سن، ۱۳۷۸: ۳۲۲ - ۳۲۱).

مولانا خالد در معیت خلیفه رحیم‌بیگ در سال ۱۲۲۴ ه.ق از سلیمانیه به ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) و از آن‌جا به تهران رفت و از آن مسیر راهی مشهد و سپس از طریق افغانستان عازم دهلی گشت (الخانی، ۱۹۹۶: ۶۵۹ - ۶۵۹؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۰۶؛ مدرس، ۲۰۱۱: ۱/۱۳۶). او در دهلی حدود یک سال نزد عبدالله دهلوی تعلیم دید (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲ - ۹۹؛ معتمدی، ۱۳۶۸: ۳۴). مولانا خالد ابتدا از پذیرش عقاید احمد سرهندی (نقشبندیه مجددیه) در نزد شاه عبدالله امتناع ورزید (Buehler, 2006: 65)، اما بعد از دریافت شوق وصال، کتاب مکتوبات سرهندی را از دهلوی گرفت و برای ترجمه به زبان عربی به همراه خود به سلیمانیه آورد. سرانجام مولانا خالد توانست بعد از گذشت یک سال از مرشد و مراد خود، شاه غلام‌علی عبدالله، اجازه نامحدود و بی قید و شرط (مطلق) در طریقت‌های نقشبندیه، قادریه، چیسیتیه، کبرویه و سهروردیه دریافت نماید (الخانی، ۱۹۹۶: ۶۶۵ - ۶۶۴).

مولانا خالد در دهلی غیر از تلمذ و پیمودن راه سلوک در نزد شاه عبدالله، از محضر عالمی دیگر به نام شاه عبدالعزیز محدث، فرزند شاه ولی الله، عارف مشهور هندی، به آموختن علم حدیث پرداخت. سرانجام خالد اجازه نقل حدیث از صحاح سته را از وی دریافت نمود (Buehler, 2006: 66). مولانا خالد به عنوان مشهورترین مرید و خلیفه شاه عبدالله دهلوی پس از کسب اجازه ارشاد در طریقت‌های مذکور از مرشد خود، به وطن خویش بازگشت. رابطه مولانا خالد و نیز طریقت نقشبندیه در کردستان پس از بازگشت ایشان با عبدالله دهلوی در هندوستان قطع نشد. بررسی مکاتبات و نامه‌های

باقی مانده از مولانا و نیز مجموعه مکاتبات دهلوی نشان می‌دهد که عبدالله دهلوی از خلیفه خود خواستار ارسال گزارش‌های مکرر دال بر وضعیت و شرایط طریقت نقشبندیه مجددیه در قلمرو عثمانی می‌شد. در ضمن عبدالله دهلوی از طریق مشتاقان طریقت مذکور که خواهان کسب فیض از قطب اعظم در هندوستان بودند، از شرایط مولانا و فعالیت‌های وی و خلفایش آگاه می‌گردید. دو تن از مریدان مولانا به نام‌های شیخ احمد گردی معروف به بغدادی و سید اسماعیل مدنی نیز مدتی جهت کسب سلوک نزد عبدالله دهلوی بودند (دهلوی، ۱۴۳۱ق: ۲۵). این دو نیز پس از بازگشت به امپراتوری عثمانی به عنوان خلیفه مولانا اقدام به جذب مرید و ارشاد نمودند. مولانا گزارش‌هایی برای عبدالله دهلوی در خصوص احوال باطن خویش و نیز وضعیت گسترش طریقت نقشبندیه مجددیه در امپراتوری عثمانی و جذب حدود پانصد نفر عالم برجسته به طریقت مذکور ارسال کرد. او در مواقع بحران و به‌خصوص زمانی که برخی از ملاها و شیوخ قادری به شدت با وی به مقابله برخاستند، طی مکاتباتی با مرشد اعظم از ایشان کسب تکلیف کرد که آیا به مقابله با آنان برخیزد یا خیر؟ دهلوی ضمن نصیحت مرشدانه، از وی خواست که بر ضد مخالفان خویش اقدامی انجام ندهد (دهلوی، ۱۴۳۱ق: ۵۴ - ۵۰). دهلوی ضمن رد اقدامات مخالفان مولانا، در دفاع از وی خطاب به بزرگان و کارگزاران در امپراتوری عثمانی می‌نویسد: «بر علما و فضلا و حفاظ و امرا و حکام و شرفا آن دیار لازم است که وجود مسعود» مولانا «را غنیمت دانند و بدخواهان و حاسدان» وی را «ممانعت» کنند (مدرس، ۲۰۱۱: ۲۵۶/۱). مرشد اعظم خطاب به دوستان و دشمنان مولانا و در تأکید بر نقش ایشان در سلسله مراتب طریقت نقشبندیه مجددیه بیان می‌کند که «او جانشین و خلیفه من است. موافقت با او موافقت با من است و مخالفان او مخالفان من هستند» (Buehler, 2006: 66). بیسارانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). بررسی مکتوبات دهلوی نشان می‌دهد که وی چنین حمایت‌هایی را از هیچ یک از خلفای خویش به غیر از مولانا به عمل نیاورد. شاه‌غلام‌علی عبدالله دهلوی نه تنها به‌واسطه مکاتبات مولانا جریان طریقت نقشبندیه را در بلاد امپراتوری روم زیر نظر داشت، بلکه از طریق دیگر مریدان خویش در آن بلاد و یا خلفا و مریدانی که برای انجام فریضه حج به شهرهای مکه معظمه و مدینه منوره سفر می‌نمودند از احوال مولانا خالد و طریقت نقشبندیه اطلاع می‌یافت (دهلوی، ۱۴۳۱ق: ۷۷). دهلوی در مکتوبی به مولانا خبر می‌دهد که به‌واسطه مریدانش از احوال وی و وضع طریقت نقشبندیه در امپراتوری روم اطلاع دارد. او بیان می‌کند که «رواج طریقه به توجه شما در آن بلاد در کمال استقامت شنیده می‌شود». متعاقب آن به وی تذکر می‌دهد که «شما

اجازه تعلیم» در طریقه‌های « قادریه و چشتیه و کبرویه و سهروردیه» دارید، پس «واسطه محبت و معرفت و متابعت باشید» (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

۲-۱- طریقت نقشبندیه در کردستان

طریقت نقشبندیه از سده ۱۷ م. در کردستان فعال بود، اما در ابتدای قرن ۱۹ م. و پیش از بازگشت مولانا خالد از هندوستان طریقتی شناخته شده در کردستان نبود (مدرس، ۲۰۱۱: ۱ / ۳۶ - ۳۵). برای تحلیل و بررسی وضعیت طریقت نقشبندیه در کردستان نیاز است که نگاهی اجمالی به تغییر و تحولات ساختار سیاسی امیر نشین کُرد بابان و نفوذ و گستردگی فراوان طریقت قادریه در سراسر کردستان و به‌خصوص در شهر سلیمانیه صورت گیرد. امیرنشین مذکور از سال ۱۵۵۰ تا حدود ۱۸۵۰ م. با مرکزیت سلیمانیه همواره بر برخی از مناطق کردنشین به‌طور نیمه مستقل حکمرانی داشت. آثار و نشانه‌ای زوال در حاکمیت امیرنشین بابان، همانند امپراتوری عثمانی، در قرن نوزدهم هویدا بود. تغییر و جابه‌جایی زود هنگام و مداوم حکام و رقابت بر سر رسیدن بر سریر قدرت در میان خاندان این امیرنشین از یک سو، رقابت ایران و عثمانی جهت تسلط بر قلمرو این امیرنشین و انتصاب افراد متمایل به خود از جانب دیگر افراد تأثیرگذار این خاندان را به دو دسته متمایل به ایران و یا عثمانی تقسیم کرده بود و در نتیجه ساخت سیاسی در این امیرنشین استحکام چندانی نداشت. از جمله پیامدهای تغییرات زود هنگام صاحب‌منصبان این امیرنشین، بهره‌کشی بیش از حد از کشاورزان بود (بروین سن، ۱۳۷۸: ۲۴۸ - ۲۴۴؛ نصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴) که ماحصل آن می‌توانست تزلزل، آشفتگی و ناامنی در ساختار اجتماعی منطقه مذکور در نیمه نخست قرن ۱۹ م. باشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ابتدای قرن ۱۹ م. و پیش از بازگشت مولانا خالد از هندوستان طریقت قادریه، برخلاف طریقت نقشبندیه، در مناطق کردنشین نفوذ و گسترش فراوانی داشت. دو خاندان پر نفوذ سادات نه‌ری در شمال و سادات برزنجی در مرکز و جنوب خود را از اعقاب شیخ عبدالقادر گیلانی، بنیانگذار آن طریقت، می‌دانستند (van Bruinessen, 1990: 340) و میدان فراوانی گرد آنان جمع بود. نفوذ خاندان مقتدر برزنجی در میان خاندان بابان و در بین عوام تحت حاکمیت این امیرنشین، کار ارشاد در طریقت نقشبندیه را برای مولانا خالد و خلفای وی از ابتدای بازگشت از هندوستان با مشکل اساسی روبه‌رو کرد، زیرا طریقت قادریه، قلمرو امیرنشین مذکور را منطقه تحت

نفوذ خود قلمداد می‌کرد و ورود یک رقیب توانمند و فعال به این حوزه سرزمینی را برنمی‌تابید. مولانا خالد پس از یک سال اقامت در دهلی، سرانجام در سال ۱۲۲۶ ه.ق از طریق مسقط، شیراز و از راه همدان وارد سنندج شد و از سوی جمعی از علما و اهالی آن شهر مورد استقبال قرار گرفت. ایشان چندی در سنندج به ارشاد مشغول شد و گروهی به طریقت وی وارد شدند که از جمله آن‌ها می‌توان به استاد سابقش، علامه شیخ محمد قسیم مردوخی سنندجی، اشاره کرد (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۶۶).

در سلیمانیه غیر از عوام، تعداد زیادی از اساتید سابق مولانا خالد جذب طریقت وی شدند. بنابراین، پیوستن این بزرگان به طریقت نقشبندیه و جذب مریدان فراوان از مناطقی که سالیان طولانی تحت نفوذ و سیطره طریقت قادریه بود، به جدال و ستیز برخی از ملاها و شیوخ این طریقت در کردستان با مولانا خالد و طریقت وی منجر شد. افزایش مخالفت و مقابله قادری‌ها از یک سو و جدال میان اعضای خاندان بابان جهت رسیدن بر سریر حکومت این امیر نشین از جانب دیگر مولانا را ترغیب نمود که به بغداد سفر نماید (مدرس، ۲۰۱۱: ۱۴/۲). بغداد به عنوان برجسته‌ترین و استراتژیک‌ترین شهر عثمانی در عراق، قطب اصلی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن منطقه بود. انتخاب بغداد با چنین مرکزیت و مزایایی می‌توانست تاکتیک بسیار مناسبی در گسترش و رونق طریقت نقشبندیه باشد و این نشان‌گر نگاه تیزبینانه مولانا خالد داشت. او در سال ۱۲۲۸ ه.ق به این شهر وارد شد و به نظر می‌رسد که تکیه و نفوذ اصلی وی در آن شهر در ابتدا بر خاندان حیدری بود. او پیش از سفر به هندوستان، در بغداد نزد علامه سید صبغۀ‌الله حیدری تلمذ کرده بود و با این خاندان برجسته و عالم ارتباط نزدیک داشت (معتمدی، ۱۳۶۸: ۲۴). مولانا پس از ورود به بغداد با استقبال گرم بزرگان خاندان حیدری همچون علامه سید صبغۀ‌الله حیدری، علامه سید محمد اسعد صدرالدین حیدری و سید عبیدالله حیدری که هر دو منصب مفتی در شهر بغداد را به عهده داشتند، روبه‌رو شد. در این زمان سعید پاشا والی بغداد نیز استقبال گرمی از مولانا به عمل آورد و از وی حمایت نمود. سرانجام ایشان در مدرسه احسائییه مشغول تعلیم و سلوک مریدان خود شد و سید عبیدالله حیدری نخستین فردی بود که در بغداد اجازه ارشاد از مولانا گرفت و خلیفه وی شد (الخانی، ۱۹۹۶: ۶۶۹). حضور مولانا در بغداد از سویی وی را تا حدودی از گزند دشمنانش دور داشت و از جانب دیگر با حمایت والی بغداد، خاندان بلندآوازه

حیدری و نیز جذب مریدان فراوان که اغلب از میان بزرگان علم و دین بودند بر اعتبار و شأن وی در اذهان بیش از پیش افزود و دامنه شبکه اجتماعی طریقت وی را وسعت بخشید.

پس از یک دوره جدال بر سر حاکمیت در امیر نشین بابان که پیش‌تر به آن اشاره شد، سرانجام محمود پاشاه به قدرت نشست و آرامش و امنیت در منطقه تحت حاکمیت وی برقرار گشت. او که نقش عمده‌ای در عزل سعیدپاشا، والی بغداد، و روی کار آمدن داوود پاشا به جای وی داشت، با بهبود روابط سلیمانیه و بغداد، به سال ۱۲۳۰ ه.ق وارد این شهر شد. محمود پاشا در بغداد به دیدار مولانا خالد شتافت و با مشاهده حضور پررنگ بزرگان علم و دین در محضر وی، از ایشان به اصرار تقاضای بازگشت به سلیمانیه نمود (مدرس، ۲۰۱۱: ۳۱/۲). مولانا خالد وقتی زمینه را برای بازگشت به سلیمانیه مهیا دید، به موطن خود مراجعت کرد. در سلیمانیه محمود پاشای بابان تکیه بزرگی برای ارشاد وی بنا نهاد و اموال و نیز املاکی شامل سه روستای آباد و حاصلخیز را وقف آن کرد (مدرس، ۲۰۱۱: ۳۲/۱) که این امر بر قدرت و توان مولانا خالد بسیار افزود. حمایت پاشای بابا و نیز افزایش توان اقتصادی مولانا می‌توانست تأثیر بسزایی در جذب بیش‌تر مریدان به طریقت نقشبندیه در سلیمانیه داشته باشد، زیرا در تکیه به فقرا و نیازمندان اطعام داده می‌شد و مریدانی که از سراسر جهان اسلام به سلیمانیه وارد شده بودند را به خدمت می‌گرفت. طرفه آن‌که، توان اقتصادی شیخ بر اعتبار و عظمت وی در نزد مریدان و عموم مردم می‌افزود و آن را نشان از کرامت و شأن فزون وی می‌دانستند. بررسی آثار علمی خلفای مولانا خالد و نیز پژوهشگران نشان می‌دهد که در این زمان، غیر از جذب مریدان زیاد در قلمرو بابان به طریقت نقشبندیه، بزرگانی چون شیخ اسماعیل شیروانی، شیخ حافظ اورفه‌لی، شیخ احمد آکربوزی، شیخ فیض الله ارزرومی نیز به جرگه مریدان وی درآمدند (الحیدری، ۱۲۹۲: ۳۶).

در فاصله ورود مولانا خالد از بغداد به سلیمانیه در سال ۱۲۲۸ ه.ق. تا سفر مجدد وی به بغداد در سال ۱۲۳۶ ه.ق. تکیه مولانا در سلیمانیه شاهد حضور مریدان زیادی که از مناطقی چون مکه، مدینه، بیت‌المقدس، دمشق، حلب، شم‌دینان، ماردین، اورفه، دیاربکر، افغانستان، داغستان، ماوراءالنهر، مصر، عمان و مراکش بود. این حضور پررنگ مریدان، با فعالیت عالمان نام‌آوری چون سید اسعد صدرالدین حیدری، سید صبغه الله حیدری، سید عبیدالله حیدری، علامه یحیی مزوری عمادی، علامه عبدالرحمن روژیانی، علامه عبدالله جلی، فقیه شیخ عثمان سراج الدین طویله‌ای و ملامصطفی خورمالی (الحیدری،

۱۲۹۲ق: ۳۶) و تعدادی دیگر از بزرگان، که از مریدان مولانا بوده و از دل و جان در خدمت وی بودند، رابطه‌ای تنگاتنگ داشت.

آوازه نفوذ مولانا در بغداد و به‌خصوص در امیرنشین بابان باعث شد فتحعلی شاه قاجار طی نامه‌ای از طریق وزیر امور خارجه خود، میرزا عبدالوهاب شیرازی با وی ارتباط برقرار نماید. هرچند که از متن نامه شاه ایران اطلاعی به دست نیامد، اما پاسخ مولانا به شاه ایران تنها دعا به حال وی و آرزوی عظمت و اقتدار شاهانه بود (مدرس، ۲۰۱۱: ۱/ ۲۵۱ - ۲۵۰). نگارش نامه‌ای از سوی شاه ایران برای مولانا خالد و ملاقات وزیر امور خارجه ایران با وی نشان از نفوذ و اقتدار بسیار بالای مولانا در خاک عثمانی و بخشی از مناطق کردنشین ایران را دارد. این‌که مولانا چه میزان نفوذ در دربار ایران در دوره فتحعلی شاه داشت، اطلاعی به دست نیامد. اما در دوره محمد شاه همسر وی خدیجه بیگم از کردهای چهریق بود که از مریدان سید طه نه‌ری یکی از خلفای پرنفوذ مولانا در منطقه حکاری در دیاربکر بود (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳). نفوذ سید طه در دربار محمدشاه باعث شد که شاه ایران پنج روستا در منطقه بسیار حاصلخیز ترگور و مرگور به وی واگذار نماید و نیز سالیانه ۴۰ خروار غله و ۴۶ تومان پول نقد به‌عنوان مستمری و خرج تکیه به ایشان اختصاص دهد (اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۹۰ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸).

مولانا خالد، شیخ طریقت نقشبندیه مجددیه در کردستان، بار دیگر شرایط را برای ادامه فعالیت خویش، خلفا و مریدانش در سلیمانیه مساعد ندید و در نهایت در سال ۱۲۳۶ه.ق شیخ عبدالله هراتی را به عنوان جانشین خویش در تکیه خالدیه در سلیمانیه منصوب کرد و به اتفاق خلفا و مریدان به بغداد سفر نمود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دو عامل اساسی در این سفر مولانا نقش عمده را داشت: نخست آشوب در فضای سیاسی سلیمانیه به دلیل رقابت شدید میان خاندان بابان برای کسب قدرت؛ دوم، فعالیت سرسختانه ملاها و شیوخ قادری با رهبری شیخ معروف نودهی (مدرس، ۲۰۱۱: ۲/ ۳۴) بر ضد طریقت نقشبندیه، زیرا آنان اقتدار و نفوذ خود را در اغلب نقاط کردستان در خطر می‌دیدند.

با ورود مولانا خالد و خلفا و مریدانش به بغداد، داود پاشا، والی آن شهر و مرید مولانا، استقبال گرمی از آنان به عمل آورد و در مدتی که مولانا در بغداد بود همواره از وی حمایت نمود. مولانا خالد در تکیه خود مستقر شد و به اتفاق خلفا و منسوبان برجسته‌اش به تدریس در دو حوزه شریعت و طریقت پرداخت. گسترش نام و آوازه مولانا، به‌عنوان مرشد اعظم طریقت نقشبندیه مجددیه، باعث شد که علاقه‌مندان بسیاری در شام از وی بخواهند که یکی از خلفای خویش را جهت ارشاد به آن دیار

اعزام نماید. در پاسخ، مولانا خالد نیز ابتدا شیخ عبدالرحمن عقری گردی (الخانی، ۱۹۹۶: ۷۲۳؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۴۵) و سپس یکی دیگر از خلفای نام‌آور و سخنور خود را به نام شیخ احمد خطیب اربیلی را به شام فرستاد. فعالیت این دو خلیفه در دمشق بر میزان مریدان و علاقه‌مندان به طریقت نقشبندیه بسیار افزود و در نتیجه تعدادی از اهالی شام خواستار سفر مولانا خالد به آن دیار شدند که در نهایت وی در سال ۱۲۳۸ه.ق به اتفاق تعدادی از خلفا و مریدان خود به شام سفر نمود (اباطه، ۱۴۱۴ق: ۱۵).

دمشق به عنوان مرکز سوریه بزرگ از چند جهت دارای اعتبار و عظمت در جهان اسلام بوده است. این شهر که روزگاری مرکز خلافت بنی‌امیه و برخی دیگر از حکومت‌ها بود و همواره جایگاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمده‌ای در جهان اسلام داشت. اهمیت دیگر این شهر، نزدیکی آن به استانبول، مرکز خلافت امپراتوری عثمانی و بیت‌المقدس، نخستین قبله مسلمانان، و قرار گرفت بر شاهراه زیارتی و تجارتي بغداد - حلب بود. پس حضور مرشد اعظم در دمشق به واسطه مزایای مذکور، می‌توانست بر اعتبار و گسترش فعالیت‌های طریقت نقشبندیه مجددیه خالدیه بی‌افزاید و در دربار عثمانی نفوذ بیش‌تری بیابد.

پس از ورود مولانا به دمشق، تعداد زیادی از کارگزاران بلند مرتبه دولتی، عالمان و ادیبان این شهر استقبال گرمی از وی به عمل آوردند. وی طی مدت ۴ سال که در این شهر حضور داشت مریدان و خلفای برجسته‌ای با همکاری دیگر خلفایش تربیت کرد. او تعدادی از خلفای مشهور خود را در مساجد و مدارس جهت تدریس و ارشاد مأمور نمود و نفوذ طریقت نقشبندیه بسیار فزون شد (اباطه، ۱۴۱۴ق: ۱۵) تا جایی که از شمال آفریقا و دیگر بلاد اسلامی افراد برجسته در نزد وی و خلفایش ارشاد شدند که در این میان می‌توان به سیدعبدالقادر الجزایری، مبارز برجسته الجزایری، اشاره کرد که سالیان متمادی در مقابل استعمار فرانسه ایستادگی نمود (زکی، ۱۳۷۰ق: ۲۲۷؛ الخانی، ۱۹۹۶: ۷۳۳). مولانا سرانجام در سال ۱۲۴۲ه.ق در پی شیوع بیماری طاعون در دمشق جان باخت. ماحصل فعالیت مستمر وی، تربیت خلفای برجسته و زیادی از سراسر جهان اسلام و به‌خصوص در امپراتوری عثمانی بود که توانستند پس از ایشان و به‌خصوص از نیمه دوم سده ۱۹م. تاکنون تأثیرات زیادی بر جای گذارند.

۳- پراکندگی خلفای طریقت نقشبندیه مجددیه خالدیه در امپراتوری عثمانی

در باب پراکندگی شبکه طریقت نقشبندیه مجددیه خالدیه در امپراتوری عثمانی و دیگر بخش‌های جهان اسلام، نیاز به پژوهش‌های متعدد است که در این اثر امکان پرداختن به جزئیات آن نیست. هدف

از اشاره به این موضوع، نشان دادن توسعه زیاد و سریع این طریقت در کانون‌های مهم و تأثیرگذار جهان اسلام است. چنان‌که در ابتدا بیان شد، طریقت نقشبندیه ابتدا در آسیای مرکزی گسترش یافت و سپس هندوستان به قطب این طریقت تبدیل شد. مولانا خالد توانست برای نخستین بار مرکزیت طریقت نقشبندیه را از خاور جهان اسلام به باختر تغییر دهد. اهمیت نام و آوازه او باعث شد که در طریقت نقشبندیه، شاخه‌ای به نام «خالدیه» اضافه شود که تاکنون کسی به اعتبار و عظمت وی در میان اهل طریقت نقشبندیه ظهور نکرده است.

رشد سریع و روزافزون طریقت نقشبندیه مجددیه با مدیریت مولانا خالد، مرشد اعظم، منجر به جذب تعداد زیادی از مریدان شد که به قول مولانا حدود «پانصد» نفر آنان از اندیشمندان (دهلوی، ۱۴۳۱: ۵۰) حوزه‌های علوم منقول و معقول و اغلب جامع علوم شرعی چون، فقه، تفسیر، حدیث بودند. همچنین تعداد زیادی از خلفای نام‌آور و برجسته مولانا از شیوخ بزرگ طریقت قادریه بودند و پیش از پیوستن به مولانا، مریدان زیادی نزد آنان طی طریق نموده بود. پس خلفای برجسته مولانا، غیر از نیاز به کسب سلوک در حوزه طریقت، نیاز چندانی به آموزش در حوزه‌های علوم شرعی که اساس تبلیغ و ارشاد وی بر مبنای آن بود، نداشتند و در اندک زمانی توانستند از ایشان اجازه ارشاد مطلق دریافت نمایند. این خلفای زبردست پتانسیل بسیار بالایی در اختیار مولانا قرار دادند که با مدیریت خویش آنان را به مناطق مختلف امپراتوری عثمانی، ایران و دیگر بلاد اسلامی اعزام نماید. برخی از محققان معتقدند که تعداد خلفای اعزامی مولانا به بلاد مختلف اسلامی در حدود ۱۱۶ خلیفه بوده است (Cornell and Kaya, 2015, <https://www.hudson.org>). ماحصل چنین کاری، نفوذ این خلفا در نظام دیوانسالاری مناطق خویش، جذب حداکثری مرید و نیز تربیت خلفا در محل ارشاد خود بود که برای بررسی آن نیاز به پژوهش‌های متعدد است..

شناخت و آگاهی از بافت مکانی مناسب جهت ارشاد و تبلیغات طریقت نقشبندیه توسط مولانا خالد و مریدان وی، نقش چشمگیری در گسترش تعالیم این فرقه داشت. امپراتوری عثمانی با تسلط بر سرزمینی وسیع و شهرهای استراتژیک در جهان اسلام پتانسیل عظیمی برای فعالیت در اختیار فرقه نقشبندیه قرار داد. شهر استانبول، مرکز آن امپراتوری، جایگاهی بالا در حوزه سیاسی جهان اسلام داشت که مولانا خالد توجهی ویژه به آن داشت. وی خلفایی جهت ارشاد به آن شهر عازم نمود و برخی از

شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این شهر مرید مولانا خالد شدند. مکیزاده مصطفی عاصم افندی، شیخ-الاسلام در استانبول خلیفه وی در آن شهر بود؛ شیخ یوسف اسلامبولی، شیخ فیض‌الله ارزومی، محمد عارف افندی، شیخ احمد حافظ افندی (روحانی، ۱۳۶۴: ۳۰۸/۱؛ الخانی، ۱۹۹۶: ۷۵۳ - ۷۵۲)، خواجه عمر راصم افندی و طاهر افندی از خلفای مشهور مولانا در آن شهر بودند. همچنین افرادی همانند نجیب افندی، از رجال صاحب نام استانبول که والی دمشق شد و تعدادی از والیان شهرهایی چون بغداد و عکا از مریدان مولانا بودند (اباطه، ۱۴۱۴: ۱۶؛ توکلی، بی تا: ۲۱۱).

شهرهای مکه معظمه و مدینه منوره همواره قطب دینی و معنوی جهان اسلام بوده‌اند و تعداد زیادی زوار از سراسر جهان اسلام سالیانه در این دو شهر جمع می‌شدند. حضور خلفا و مریدان مولانا خالد در این دو شهر مقدس به دو طریق بود: نخست آن‌که تعدادی از خلفا از جانب مولانا خالد همواره در این شهرها حضور داشتند و در تکیه‌های خویش و در میان مردم به صورت مداوم تبلیغ و ارشاد می‌نمودند و دیگر آن‌که در ایام حج هر ساله تعدادی از خلفا و مریدان جهت اعمال فریضه حج به بیت الله الحرام مشرف می‌شدند و ضمن انجام اعمال و فرایض دینی، اقدام به ارشاد و جذب مرید و تبلیغ فرقه خویش و معرفی شیوخ و خلفای خود می‌کردند.

اهمیت جایگاه مکه معظمه و مدینه منوره باعث شد که مولانا خلفای پرنفوذ و توانمند خود را به آن دیار اعزام نمایند. شیخ محمد صالح یکی از خلفای مولانا، پیشوای شافعی‌ها در شهر مکه بود (مدرس، ۲۰۱۱: ۹۰ / ۱). همچنین شیخ عبدالله ارزنجانی از خلفای بسیار معتبر و بزرگ مولانا در مکه (الخانی، ۱۹۹۶: ۷۲۵؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۴۴) توانست مریدان بزرگی تربیت نماید و تأثیری شگرف در گسترش طریقت نقشبندیه مجددیه خالدیه در خارج از امپراتوری عثمانی نیز داشته باشد. برخی از محققان معتقدند که فعالیت ارزنجانی در جذب زوار بیت‌الله الحرام که از اندونزی آمده بودند منجر به گسترش این طریقت در آن مجمع‌الجزایر شد که از نیمه دوم قرن ۱۹ م نقش برجسته‌ای در مقابله با استعمار هلند ایفا کردند (Van Bruinessen, 1994: 13 - 11). شیخ عبدالقادر برزنجی از خلفای بلندآوازه مولانا خالد به مدینه منوره اعزام شد و تا پایان عمر خویش در آن شهر به کار ارشاد و تعلیم طریقت نقشبندیه مشغول بود (مدرس، ۲۰۱۱: ۷۱ / ۱). شیخ خالد کردی مدنی دیگر خلیفه مولانا در شهر مدینه بود (الخانی، ۱۹۹۶: ۷۲۵؛ الخانی، ۲۰۰۲، ۳۴۴).

در شهر بیت‌المقدس شیخ عبدالله فردی، از میر، شیخ اغریبوزی، دیاریکر، شیخ خالد کردی و شیخ محمد قرمشلی؛ حکاری، سید عبدالله نهری و سید طه نهری؛ جنوب کردستان، شیخ عثمان سراج‌الدین

طویل‌ه‌ای؛ بغداد، سید عبدالغفور مشاهدی، ملاموسی جبوری، شیخ محمد جدید، ملا ابوبکر بغدادی، شیخ داوود بغدادی، شیخ محمد امام، شیخ عیسا بندنیجی، شیخ احمد سمین؛ مصر، شیخ محمد عاشق مصری؛ بصره، عبدالجبار حنبلی نجدی؛ عمان، شیخ علی عمانی (توکل‌ی، بی تا: ۲۱۱ - ۲۱۰).

در دمشق تعدادی از خلفای توانمند مولانا در مساجد و مدارس به تدریس همزمان شریعت و طریقت نقشبندیه می‌پرداختند. شیخ اسماعیل انارانی، شیخ احمد خطیب اریلی، شیخ ملا بکر گردی گلالی، شیخ احمد عابدین، شیخ محمد ناصح، شیخ عبدالقادر دیملانی، شیخ محمد خانی و سید اسماعیل غزه‌ای (مدرس، ۲۰۱۱: ۱/ ۷۷ - ۷۳؛ الخانی، ۱۹۹۶: ۷۲۷ - ۷۲۵؛ اباطه، ۱۴۱۴: ۱۶؛ الخانی، ۲۰۰۲: ۳۴۵).

۴- نتیجه

مرکزیت طریقت نقشبندیه در هندوستان، مشتاقان بسیاری از گوشه و اکناف جهان اسلام را به آن دیار جذب می‌کرد، زیرا در طریقت صوفیانه کسی می‌تواند طریق کمال را طی کند که شیخی معتبر و موثق او را هدایت کند. در همین راستا، در نیمه نخست سده ۱۹ م. سه شخصیت برجسته گرد جهت کسب فیض و طی طریق راهی هندوستان شدند که از این میان مولانا خالد توانست به شخصیتی بسیار تأثیرگذار در طریقت نقشبندیه مجددیه در جهان اسلام تبدیل شود. رابطه میان سید عبدالله دهلوی، به عنوان قطب اعظم طریقت نقشبندیه مجددیه در هندوستان و طریقت مذکور در کردستان تنها به تعلیم شخصیت‌های مذکور در آن دیار باقی نماند، بلکه حمایت و پشتیبانی معنوی مداوم وی از مولانا خالد پس از بازگشت از هندوستان و توصیه به دیگران در حمایت از ایشان، توانست مولانا را در برابر شبهه‌پراکنی مخالفان تا حدود زیادی مصون نماید و بر اعتماد به نفس او در مسیر ارشاد بی‌افزاید و نیز بر اعتبار او در میان خلفا، مریدان و دوستدارانش فزون نماید. توانایی مولانا خالد در جذب تعدادی از نخبگان علمی، عالمان دینی، بزرگان طریقت قادری، کارگزاران حکومت محلی و سیاستمداران تأثیرگذار در بغداد، دمشق و استانبول نقشی برجسته در گسترش و نفوذ طریقت وی در سراسر امپراتوری عثمانی و مناطقی دیگر از جهان اسلام را داشت.

بافت فضایی یا مکانی جهت ارشاد و تعلیم در دو حوزه شریعت و طریقت و تأکید بر اولویت شریعت بر طریقت در حین آموزش، نقشی بنیادین در امر توسعه طریقت مذکور داشت. انتخاب فضاها و اماکن استراتژیک و برجسته سیاسی، دینی و اقتصادی چون سلیمانیه، مرکز حکومت امیرنشین گرد بابان، بغداد، مرکز فعال حکومت عثمانی در عراق، دمشق، پایتخت شامات، استانبول، مرکز امپراتوری، بیت المقدس،

محل قبله نخست مسلمانان، مکه معظمه، مدینه منوره و مناطقی دیگر جهت حضور خلفا و استقرار تکیه‌ها نشان از یک انتخاب عقلانی داشت. جایگاه مولانا خالد در امر توسعه کمی و کیفی طریقت نقشبندیه مجددیه چنان ارزشمند بود که پس از وی نحلّه و شاخه‌ای به نام وی تحت عنوان خالدیه شکل گرفت و تاکنون نیز گسترده‌ترین و عظیم‌ترین طریقت در غرب جهان اسلام به شمار می‌رود. هرچند گفتمان تبلیغی مولانا خالد و خلفای وی حاکمیت ستیز نبود، اما اندکی پس از مرگ وی این طریقت به گفتمانی استعمار ستیز - در اندونزی در مقابل استعمار هلند، در الجزایر در مقابل استعمار فرانسه و در داغستان در برابر روسیه تزاری - و در برخی مناطق دیگر تبدیل شد.

۵-منابع

- ۱-آیدن، فریدالدین «مه ولانا خالیدی نه قشبه ندی له نیوان حه قیقه ت و وه همدا»، وه رگیر نه رسه لان ته وفیق، کوچ، ژماره ۱۰، صه فحه ۱۰۴ - ۱، بی میژو.
- ۲-اباطه، نزار، **الشیخ خالد النقشبندی العالم المجدد حیاته و اهم مؤلفاته**، دمشق: دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ه.ق.
- ۳-الحیدری، ابراهیم فصیح، **المجد التالب فی مناقب الشیخ خالد**، قاهره: دارالطبعة العامرة، ۱۲۹۲ه.ق.
- ۴-_____، **السلسله الحیدریه**، معرف معن حمدان علی، تاریخ الذخایر، العدد ۷ و ۶، ۱۹۸ - ۱۳۷، بیروت: ربیع ۱۴۲۲.
- ۵-الخانی، عبدالمجید محمد بن محمد، **الکواکب الدریه علی الحدائق الوردیه فی اجلاء السادات النقشبندیه**، تصحیح محمد خالد محمد الخرسه، دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۷.
- ۶-_____، **الحدیقه الوردیه فی اجلال السعاده النقشبندیه**، تصحیح عبدالرزاق عبدالله، اربیل: ئاراس، الطبعة الثانية، ۲۰۰۲.
- ۷-بیسارانی، حامد، **سیری در ریاض المشتاقین**، تصحیح ابوبکر سپهرالدین، مهاباد: چاپ جمالی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۸-حسینی نقشبندی، سید عبدالرحمان، **سادات نقشبندی و جنبش‌های ملی کُرد در گذر تاریخ**، ترجمه محمد بانه‌ای، ارومیه: انتشارات حسینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۹-دهلوی، غلام علی، **رساله سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه**، حیدرآباد: مطبع مفید، چاپ سنگی، بی تا.

- ۱۰- _____ مکاتیب شریفه، به کوشش عبدالمجید احمد سیفی، لاهور: مکتبه الحقیقه، ۱۳۷۱ ه.ق.
- ۱۱- _____ مکاتیب شریفه، تصحیح عبدالمجید احمد سیفی، طبعه الجدیده بالأوفست مکتبه الحقیقه، استانبول: ۱۴۳۱ ه.ق.
- ۱۲- رؤف احمد، درالمعارف، طبعه الجدیده بالأوفست مکتبه الحقیقه، استانبول: ۱۴۳۱ ه.ق.
- ۱۳- روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر گُرد، جلد اول، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۱۴- زکی، محمد امین، تاریخ السلیمانیه، نقله الی لغه العربیه جمیل احمد روزبیانی، بغداد: ۱۳۷۰ ه.ق.
- ۱۵- سمیعی، سید مهدی، جایگاه طریقت نقشبندی در تاریخ تصوف اسلامی، رودکی، سال سوم، شماره ۲۴، صص ۱۳۴ - ۱۲۴، تهران، تیر ۱۳۸۷.
- ۱۶- سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح و تحشیه حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۷- سه زاده‌ی هاشمی، محه ممه د تاهیر، مه ولانا خالد و ته ریه تی نه قشبه ندی، وه رگیر دلیر میرزا، سلیمانی: چاپخانه‌ی قانع، چاپی یه که م، ۲۰۰۴.
- ۱۸- علمی، قربان و دیگران، سیر و سلوک عرفانی در اندیشه شیخ احمد سرهندی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۶۸ - ۴۵، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زمستان ۱۳۹۴.
- ۱۹- مدرس، عبدالکریم، یادى مه ردان، به رگی او ۲، هه ولیر: بلاو کرنه‌وه‌ی ئاراس، چاپی دووه- م، ۲۰۱۱.
- ۲۰- معتمدی، مهین دخت، نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، تهران: انتشارات پازنگ، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲۱- ملک‌آرا، عباس میرزا، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱.
- ۲۲- نامه محمدعلی‌خان سرتیپ به ناصرالدین شاه، ۲۲ شعبان ۱۲۹۱، اسناد وزارت خارجه ایران، سال ۱۲۹۰ ق، کارتن ۱۴، پرونده ش ۸.

- ۲۳- نصیری، محمدرضا و دیگران، *تحلیلی بر نقش عبدالرحمان پاشا بابان در روابط ایران و عثمانی در دوره فتحعلی شاه (۱۲۲۸ - ۱۲۱۲ق/ ۱۸۱۴ - ۱۷۹۸م)*، پژوهش های تاریخی، سال ۴۸، شماره ۴، ۲۳-۳۴، اصفهان، زمستان ۱۳۹۱.
- ۲۴- نهری، عبیدالله، *مثنوی شیخ عبیدالله نهری (تحفه الاحباب)*، به کوشش سید اسلام دعاگو، ارومیه: انتشارات حسینی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۵- وان برویین سن، مارتین، *جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیز، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- 26-Buehler, Arthur, **Mawlânâ Khâlid and Shâh Ghulâm ‘Alî**, Journal of the History of Sufism, vol. 5, (2006), pp. 65-79.
- 27-Svante, Cornell and M.K.Kaya, **the Naqshbandi-Khalidi Order and Political Islam in Turkey**. Retrieved 8.8.2017 at: <https://www.hudson.org/research/11601>, September 3rd, 2015.
- 28-van Bruinessen, Martin, **The Sâdatê Nehrî or Gîlânîzâde of Central Kurdistan**, Journal of the History of Sufism, special issue, vol. 1-2,(2000), pp. 79-91.
- 29-----, **The Naqshbandi order in 17th-century Kurdistan**,in: Naqshbandis: cheminements et situation actuelle d'un ordre mystique musulman, Istanbul-Paris: Editions Isis, (1990), pp. 337-360.
- 30-----, **The origins and development of Sufi orders (tarekat) in Southeast Asia**, Studia Islamika - Indonesian Journal for Islamic Studies vol.1, (1994), 1-23.